

تاریخ و فرهنگ، سال چهل و هشتم، شماره پیاپی ۹۶،
بهار و تابستان ۱۳۹۵، ص ۵۲-۲۷

مواضع مدرسین عثمانی در قبال مسئله تشیع در آناتولی و یورش یاووز سلیم به ایران*

دکتر مهدی عبادی / استادیار دانشگاه پیام نور^۱

چکیده

از زمان ظهور دولت شیعی صفوی در ایران، تشیع علاوه بر آل عثمان به مساله‌ای جدی و مهم برای طبقه علما و مدرسین قلمرو این دولت تبدیل شد. نفوذ معنوی خاندان صفوی در میان بخش قابل توجهی از ساکنان آناتولی در این مقطع زمانی، ناظران مدرسی را به این نتیجه رسانده بود که این سرزمین در آستانه تغییر مذهب از تسنن به تشیع قرار گرفته است. در شرایطی که این مهم به معنی بی نتیجه بودن فعالیتهای تبلیغی و مدرسی ادوار پیشین بود، راه حل عاجل از نظر قاطبه این مدرسین برخورد خشونت آمیز و تقابلی از سوی دولت عثمانی با گروه‌های هوادار صفویان در آناتولی بود. از این رو، مدرسین مشهور و تأثیرگذار در صدد برآمدند با ایجاد جو روانی و تبلیغی و نیز با بهره‌گیری از صدور فتاوی ضد شیعی-صفوی، دولت عثمانی را به تقابل نظامی با شیعیان آناتولی و صفویان برانگیزانند. به رغم همه این تلاشها، بایزید دوم از ستیز مستقیم با دولت نوپای صفوی روی برتافت و ضمن برخورد با برخی مظاهر شیعی، محدودیت‌هایی را برای هواداران صفویان و شاه اسماعیل به وجود آورد. اما با روی کار آمدن سلیم اول و انگیزه‌های سیاسی و شخصی او برای جدال با شیعیان و صفویان برای تثبیت قدرت خود، اوضاع را به گونه‌ای پیش برد که مدرسین توانستند با کنش‌های خود زمینه لازم را برای یورش نظامی عثمانی به ایران و شیعیان فراهم آورند. بر این اساس بخشی از دلایل وقوع جنگ چالدران را باید در موضع‌گیری‌های مدرسین در قبال رشد گرایش‌های شیعی در آناتولی و ظهور دولت شیعی صفوی جستجو کرد.

کلیدواژه‌ها: تشیع در آناتولی، مناسبات عثمانی-صفوی، مدارس عثمانی، سلیم اول، فتاوی ضد شیعی، جنگ چالدران.

* تاریخ وصول: ۱۳۹۵/۱۰/۲۴؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۶/۰۶/۳۰

۱. Email: m.ebadi@pnu.ac.ir

DOI: 10.22067/history.v0i0.38843

طرح مسأله

با تثبیت جریان مذهبی برخاسته از مدارس در جامعه عثمانی، مدرسین عمدتاً سنی و حنفی مذهب، به یکی از مؤلفه‌های مهم و تأثیرگذار سیاست‌گذاری‌های سلاطین عثمانی تبدیل شدند. سطح و چگونگی این تأثیرگذاری در ادوار مختلف و با توجه شرایط تاریخی اغلب متغیر بود. میزان نفوذ مدرسین در دولت و دولتمردان و قدرت و سطح تسلط سلطان بر امور، از جمله مؤلفه‌های تاریخی مؤثر در این مهم به شمار می‌رود. با این حال، جریان مدرسی و علماء، برای اجرایی کردن سیاست‌های مدنظر خود به ویژه مسائل مهم مذهبی، اغلب به همراهی حاکمان عثمانی نیازمند بودند. با وجود این مهم، سطح و میزان حضور، نفوذ و تأثیر مدرسین در سیاست‌های مختلف، با قدرت سلاطین نسبت عکس داشت. در عهد سلطنت محمد فاتح (حک. ۸۵۵-۸۸۶ ق/۱۴۵۱-۱۴۸۱ م)، به دلیل قدرت مطلق این سلطان، نفوذ مدرسین در دولت عثمانی به شدت رو به کاستی گذاشت و این سلطان عثمانی بر خلاف رویه سلاطین پیشین، توجه کمتری به مدرسین و خواسته‌های آنها در سیاست‌گذاری‌های خود داشت. در شرایطی که احساس می‌شد در نتیجه استمرار این رویه، مدرسین جایگاه چندانی در سیاست‌های داخلی و خارجی دولت عثمانی نداشته باشند، در دورهٔ جانشین او، بایزید دوم (حک. ۸۸۶-۹۱۸ ق/۱۴۸۱-۱۵۱۲ م) و به ویژه عهد سلیم اول (حک. ۹۱۸-۹۲۶ ق/۱۸۱۲-۱۵۲۰ م) بار دیگر نفوذ و تأثیر مدرسین رو به افزایش گذاشت. این در حالی بود که این سلطان عثمانی فرمانروای مقتدر به شمار می‌رفت تا جایی که حتی چندین وزیر و صاحب‌منصب عالی‌رتبه عثمانی این دوره نیز قربانی تلاش‌های او برای حفظ و گسترش قدرت مطلق او شدند و به همین دلیل نیز لقب یاووز (مهییب، تندخو، بی‌باک)^۱ به او داده شده بود. با وجود این، مدرسین در این دوره توانستند با جلب همراهی و همدلی سلیم اول، در مقابله با اشاعه تشیع و گسترش نفوذ صفویان در آناتولی از قدرت و توان نظامی دولت عثمانی بهره‌گیرند. از این رو در این پژوهش تلاش بر آن است تا این مسأله تاریخی مورد بررسی قرار گیرد که: مدرسین عثمانی در تقابل با مسأله تشیع و واکنش به فراگیر شدن گرایش‌های شیعی در آناتولی اواخر قرن نهم هجری/پانزدهم میلادی و اوایل قرن دهم هجری/شانزدهم میلادی، چگونه در فراهم شدن زمینه یورش نظامی سلیم اول در سال ۹۲۰ ق/۱۵۱۴ م ایفای نقش کردند؟

۱. تندخویی و بی‌رحمی سلیم اول تا حدی بود که حتی وزیران اعظم وی نیز از خشمش در امان نبودند تا جایی که در دورهٔ سلطنت هشت سالهٔ خود (۹۱۸-۹۲۶ ق/۱۵۱۲-۱۵۲۰ م)، پنج وزیر اعظم را گردن زد. بر همین اساس نیز در افواه مشهور شده بود که اگر می‌خواستند کسی را نفرین کنند، چنین می‌گفتند که: «سلطان سلیمه وزیر اوله‌سن» (الهی که وزیر سلطان سلیم شوی) (صولاق‌زاده، ۴۲۶).

درآمد: مدرسین عثمانی و نخستین موضع‌گیری‌ها در قبال گرایش‌های شیعی در آناتولی

پس از فتح استانبول در ۱۴۵۳/۸۵۷م، در سایه ساخته شدن مدارس متعددی در این شهر و در رأس آنها مدارس صحن ثمان (مدارس محمد فاتح)،^۱ زمینه شکل‌گیری جریان مذهبی مدرس‌ی قدرتمندی در پایتخت عثمانی فراهم گردید.^۲ اگرچه با توجه به اقتدار مطلق محمد فاتح، مدرسین به مانند سابق نمی‌توانستند در مسائل مختلف دولت به صورت مستقیم تأثیرگذار باشند،^۳ اما جریان مدرس‌ی در پی آن بود در صورت روی نمودن فرصت مناسب و شرایط مساعد در سیاست‌های دولت و حاکمان عثمانی به نحوی مؤثر نقش‌آفرینی کند؛^۴ امری که پس از محمد فاتح امکان تحقق پیدا کرد. در روند انتقال قدرت پس از مرگ محمد فاتح، بایزید دوم توانست پیش از برادرش جم‌سلطان (د ۹۰۰/۱۴۹۵م)، خود را به استانبول برساند (ربیع‌الاول ۸۸۶ق/مه ۱۴۸۱م) و بر تخت سلطنت جلوس کند (تاج‌زاده، ۶۱؛ روحی، ۴۶۸-۴۶۹؛ بهشتی، ۲۰۶-۲۰۷: 4v-7r؛ اوروج‌بک، ۱۳۱). با وجود این، زنده بودن جم به صورت تهدیدی بالقوه برای اتحاد و یکپارچگی دولت عثمانی درآمد (نک. Guilmartin, 729) و موجب شد تا اقتدار و قدرت بایزید دوم به شدت تحت تأثیر قرار گیرد (Itzkowitz, 29). از این رو، این سلطان عثمانی در کنار پشتیبانی ینی‌چریان، در صدد جلب حمایت جریان مدرس‌ی برآمد. بدین ترتیب، جایگاه و سطح تأثیرگذاری این جریان در سیاست‌های دولت عثمانی در مقایسه با دوره محمد فاتح افزایش یافت و این امکان برای مدرسین فراهم شد تا اهداف مذهبی-اجتماعی خود را از طریق سلطان عثمانی پی‌گیری کنند. بایزید دوم، با هدف نشان دادن پابندی خود به مسائل شرعی و دینی (نک. Fleischer, 239)، پس از جلوس بر سریر سلطنت بسیاری از املاک و اراضی وقفی را که از سوی پدرش مصادره شده بود و مدرسین بدان به چشم بدعت می‌نگریستند، به شرایط سابق بازگرداند که با استقبال مدرسین روبرو شد (روحی،

۱. محمد فاتح، علاوه بر صحن ثمان، مدارس دیگری مانند مدرسه جوار قبر منسوب به ابویوب انصاری، مدرسه زیرک و مدرسه ایاضوفیه را در پایتخت جدید عثمانی بنیان نهاد. وزراء، امراء، تجار و علمای برجسته نیز به تبعیت از سلطان عثمانی به تأسیس مدرسه در استانبول روی آوردند (Ali, 11/519).

۲. به نوشته عالی افندی حضور تعداد زیادی از مدرسین و علما در استانبول پس از فتح موجب «رعایت شرع نبوی و صیانت دین مصطفوی در تمامی جهات آن گردید» (Ali, 11/519).

۳. بررسی تحولات مختلف سیاسی و نظامی دوره پس از فتح استانبول (۱۴۵۳/۸۵۷) تا مرگ محمد فاتح (۱۴۸۱/۸۸۶) و مقایسه آن با ادوار پیش نشان می‌دهد که قدرت تأثیرگذاری آنها نسبت به گذشته به شدت کاهش یافته بود. دو عامل اقتدار محمد فاتح پس از این فتح و خارج شدن مناصب عالی سیاسی مانند وزارت عظمی از دست مدرسین را باید به عنوان عوامل تعیین کننده در این باره در نظر گرفت.

۴. ادريس بدلیسی در قانون شهنشاه خود، ضمن ضروری دانستن همکاری علما با سلاطین، به مدرسین توصیه می‌کند که به هر طریق ممکن درصدد تأثیرگذاری بر حاکمان برآیند (بدلیسی، ۱۳۸۷ش، ۱۷).

۴۴۶؛ VIII/3-6). *İbn Kemal*, بر همین اساس، تلاش جم برای به دست آوردن قدرت از سوی مدرسین به صورت «خروج بر امام و خلیفه زمان» تعبیر شد (بدلیسی، نسخه ۸۷۶۲، ۸/۹۵۴) و عدم پذیرش سلطنت بایزید دوم از سوی او به مثابه نافرمانی از آیه «اطیعوا الله واطیعوا الرسول و لولی الامر منکم» (سوره نساء، آیه ۵۹) محسوب گردید (*İbn Kemal*, VIII/11). حتی سرنوشت جم و سرگردانی او در مصر و اروپا بنا بر خواست و اراده خداوند در سزای نافرمانی وی از سلطان تعبیر گردید.^۱ به دلیل همین حضور تأثیرگذار مدرسین در دولت عثمانی در این زمان، به تدریج بایزید دوم در مقابل جریان‌ها و باورهای مذهبی نامطلوب از نظر آنان مواضع تندی در پیش گرفت (Shaw, 1/77-8).

سرنوشت لطف‌الله توفاتی مشهور به «ملا لطفی» (د ۹۰۰/ق ۱۴۹۵م) را می‌توان نمونه‌ای بارز از مواضع مدرسین متعصب در قبال باورها و گرایش‌های شیعی (یا شبه‌شیعی) در این زمان مورد توجه قرار داد. پس از روی کار آمدن بایزید دوم، با توجه به جایگاه و شهرت ملا لطفی،^۲ استادی یکی از مدارس صحن ثمان به او اعطا شد. ملا لطفی در انتقاد از اشخاص مختلف و علما و مدرسین به صراحت نظر خود را بیان می‌کرد (طاشکپری‌زاده، ۱۶۹؛ مجدی، ۲۹۶؛ ابن‌عماد، ۳۵/۱؛ لطیفی، ۲۹۵-۲۹۶). او در یکی از جلسات درس خود در صحن ثمان، به فضائل حضرت علی (ع) پرداخت و داستان تیر خوردن ایشان و چگونگی درآوردن تیر از پای آن حضرت را به هنگام نماز نقل کرد. اشاره وی به این داستان در واقع برای انتقاد از شرایط عقیدتی ایام خود بود تا جایی که در ادامه بحث خود، به ذکر این مطلب پرداخت که «نماز واقعی یعنی همین و نمازی که ما می‌خوانیم چیزی جز خم و راست شدن نبوده و فائده‌ای نیز بر آن مترتب نیست» (طاشکپری‌زاده، ۱۷۰؛ مجدی، ۲۹۸). اشاره به این مطلب در جلسه درس صحن ثمان، که یکی از مراکز عمده تسنن مدرسی در عثمانی به شمار می‌رفت، با هنجارهای حاکم بر جریان مدرسی در تضاد بود (Ocak, 210). از این رو، ملا لطفی از سوی قاطبه مدرسین آشکارا به الحاد و زندقه (و نیز به مذهب تشیع) متهم گردید (نک. Evkuran, 53). بی‌تردید در کنار حسادت احتمالی دیگر مدرسین به جایگاه عملی ملا لطفی، آنچه نگرانی جریان مدرسی را برانگیخته بود، رخنه و گسترش نفوذ عقاید مذهبی دیگر از جمله عقاید شیعی در مدارس بود. علاوه بر این، در رساله‌ای که از سوی مؤلفی ناشناخته در این باره نوشته شده (Parmaks zoğlu, "Molla Lütfiile İlgili Yeni Bir Belge", 675)، «انکار شدید

۱. «هر آینه حق تعالی او را بهر نوع آفات و بهر گونه نامرادی از جهات ممتحن و مثبتی ساخت و جهت ظهور تأدیب الاهی او را بمذکت غربت و جلای اوطان انداخت» (بدلیسی، ۱۳۸۷ش، ۸/۹۵۴).

۲. برای آگاهی بیشتر درباره جایگاه علمی و آثار ملا لطفی نک. Maraş 128et seq.; Gökyay ve Özen, "Molla Lutfi", 30.25 et seq.

نبوت»، «تعرض به مستودعات شریعت و تمسک به مهملات فلاسفه» از جمله اتهامات ملا لطفی بیان شده و طرفداران او نیز آشکارا جمعی طلبه سفیه و جاهل سخیف معرفی شده‌اند.^۱ بنا بر همین رساله، جلسه محاکمه وی به دستور بایزید دوم و با حضور اکابر، قضات عسکر و شهود برگزار گردید (Ibid). در این جلسه، دفاعیات ملا لطفی مبنی بر رد و نفی اتهامات وارده، مسموع واقع نشد^۲ و با فتوای علمای متعصب و بانفوذی چون خطیب‌زاده (د/ق/۹۰۱۵/۱۴۹۵م)، ملا عذاری (د/ق/۹۰۱۵/۱۴۹۵م) و شیخ‌الاسلام این دوره یعنی ملا عرب (د/ق/۹۰۱۵/۱۴۹۵م)، مهدور الدم شناخته شد و بر اساس همین فتوا، به دستور بایزید دوم، ملا لطفی را در ملا عام گردن زدند (طاشکیری‌زاده، ۱۶۹، ۱۷۰؛ مجدی، ۲۹۷؛ خواجه سعدالدین، ۵۴۷/۲؛ Ali, 1/976-7؛ کاتب چلبی، سلم الوصول الی طبقات الفحول، ۴۰/۳؛ ابن‌عماد، ۳۵/۱؛ عاشق چلبی، 106a؛ آیوانسرای، ۸/۲).

ظهور دولت صفوی و تشدید شیعه‌ستیزی مدرسین عثمانی

یکی از رویدادهای دوره بایزید دوم که تحولات مذهبی قلمرو عثمانی را تحت تأثیر قرار داد و مدرسین را به تکاپو برای ممانعت از اشاعه باورهای شیعی و شبه‌شیعی در آناتولی به تکاپو انداخت، ظهور دولت شیعی صفوی در ۱۵۰۱/۹۰۷ در ایران بود. از زمان حضور جنید (د/ق/۸۶۴/۱۴۶۰م) جد شاه اسماعیل در آناتولی در عهد مراد دوم (حک. ۸۲۴-۸۵۵/ق/۱۴۲۱-۱۴۵۱م) و فعالیت‌های تبلیغی وی در این نواحی، طریقت صفوی در آناتولی هواداران زیادی داشت (خنجی، ۲۶۰؛ خواجه سعدالدین، ۱۲۶/۲-۱۲۷).^۳ در کنار نفوذ معنوی صفویان در میان قبایل ترکمن آسیای صغیر، گسترش روزافزون عقاید شیعی در مناطق قابل توجهی از شرق و جنوب این منطقه (Parry, I/1120; Savory, *Iran under the Safavids*, 39; idem, "The Sherley", 83-84; idem, "The Consolidation of Safawidpower in Persia", 73, "Myth"), در این زمان به مثابه خطری جدی از نظر سیاسی برای دولت عثمانی و از نظر مذهبی برای مدرسین، به عنوان نمایندگان اصلی تسنن درآمد.^۴ منابع عثمانی تحت تأثیر نگرش مدرسین نسبت به

۱. برای متن رساله مذکور نک. Parmaksızoğlu, "Molla Lütfile İlgili Yeni Bir Belge", 676-7.

۲. برای جزئیات جلسه محاکمه ملا لطفی نک. مجدی، ۲۹۷؛ عاشق چلبی، 106a-105b؛ و نیز نک. Ocak, 224-7; Maraş, 122-3.

Özen, "İslâm Hukukuna Göre Zındıklık Suçu ve Molla Lutfî'nin İdamının Fikhîliği", 43 et se

۳. برای دوره حضور و فعالیت‌های تبلیغی شیخ جنید در آناتولی که نفوذ معنوی طریقت صفویه را در این منطقه نهادینه کرد (نک. عاشق‌پاشا‌زاده، ۲۶۴-۲۶۶؛ و نیز نک. حذف هیئتس، تشکیل دولت ملی در ایران، ۱۹-۲۲؛ سومر، نقش ترکان آناتولی در تشکیل و توسعه دولت صفوی، ۱۱-۱۸).

۴. آنچه خطر فعالیت‌های مذهبی صفویان در آناتولی را برای عثمانی‌ها و نیز مذهب تسنن مضاعف می‌ساخت این بود که ترکمن‌های ساکن 4. اینال‌ک، "The Rise of the", این منطقه، بنا بر شرایط اجتماعی و فرهنگی خود، اغلب در مقابل تسنن مدرسی مقاومت می‌کردند (نک.

طرفداران صفویه در آناتولی (ولایت روم)، آنها را گمراهانی معرفی می‌کنند که واجبات شرعی مانند نماز و روزه را ترک کرده بودند و زیارت اردبیل و شاه اسماعیل را بر زیارت مکه و پیامبر اسلام در مدینه ترجیح می‌دادند و رفض خود را بدون هیچ خوف و ترسی آشکار می‌کردند (عاشق‌پاشازاده، ۲۶۸). با وجود این، بایزید دوم به دلایلی چون نفوذ صفویه در میان توده ترکمن و تمایل سپاهیان عثمانی به جریان‌های صوفیانه عامیانه با باورهای شبه‌شیعی و یا احتمالاً به دلیل محافظه‌کاری ناشی از ایام کهولت و پیری، دشمنی آشکار با شاه صفوی را به صلاح نمی‌دانست. ظاهراً این احتمال وجود داشت که خصومت‌ورزی آشکار با صفویه، تمایل دو گروه مذکور به صفویان را تشدید کند (Shaw, 1/78).

مدرسیان که از تحولات مذهبی آناتولی در این مقطع به شدت نگران بودند و بر خلاف بایزید دوم در بیان نظر خود در این باره مصالح و شرایط سیاسی را لحاظ نمی‌کردند، با صدور فتوا در قبال طرفداران شاه صفوی در آناتولی و یا به تعبیر منابع عثمانی «جمع شیعه» (بدلیسی، نسخه ۸۷۶۲، ۱۱۳۲/۸)، «قزل‌باش‌ها»^۱ (تاریخ آل عثمان، ۱۲۹) یا «اعوان و انصار اردبیل اوغلی» (خواجه سعدالدین، ۱۲۷/۲)^۱ اعلام موضع کردند و خواستار اتخاذ سیاست قهرآمیز از سوی دولت عثمانی در قبال آنان شدند. گزارش کوتاه عاشق‌پاشازاده^۲ درباره فتوای فوق نشان می‌دهد که در پی صدور آن، بایزید دوم تا حدودی سیاست خود در قبال هواداران صفویه را تغییر داد و برای برآورده ساختن خواست مدرسیان، با رعایت جانب احتیاط، اقداماتی را در جهت محدود ساختن فعالیت‌های قزلباش‌ها به اجرا گذاشت. او با ارسال نامه به شاه اسماعیل او را به تجدید نظر در سیاست ضد سنی خود ترغیب نمود (اسپناقچی پاشازاده، ۵۱-۵۳؛ و نیز نک. فلسفی، ۵۳-۵۵). به‌رغم این‌که فتوای ارتداد، به معنی مهدورالدم بودن پیروان صفویه بود، سلطان عثمانی صرفاً به زیر نظر گرفتن شدید فعالیت‌های قزلباش‌ها در آناتولی اکتفا نمود و تعداد قابل توجهی از ترکمن‌های هواخواه صفویان را به مناطق دور دست روم ایلی تبعید کرد (۹۰۸/ق ۱۵۰۲ م). علاوه بر این، محدودیت‌های زیادی برای ارتباط پیروان صفویه در آناتولی با ایران به ویژه در مناطق مرزی به وجود آمد تا بدین طریق قدرت تأثیرگذاری شاه صفوی بر تحولات مذهبی و سیاسی آناتولی به حداقل برسد (عاشق‌پاشازاده، ۲۶۸؛ خواجه سعدالدین، صولاق‌زاده، ۳۱۷). با این حال، زمانی که شاه اسماعیل طی نامه‌ای از بایزید دوم درخواست کرد تا این محدودیت‌ها برداشته شود (فریدون‌بک، ۳۴۵/۱)، سلطان

Ottoman Empire", 1/313;id The Ottoman Empir: The Classical Age, 32; Tansel, Sultan II. Bayezit'in siyasi hayatı, 235-236.

۱. از جمله تعابیر دیگر به کار رفته درباره هواخواهان صفویه در منابع عثمانی می‌توان به «طائفه طاغیة قزلباش» و «گروه ضلال» [گروه ضلال] اشاره کرد (خواجه سعدالدین، ۱۳۹/۲، ۱۷۳).

۲. «علما کفرلرینه حکم ایتدیله، پادشاه آنره غضب ایتدی» (عاشق‌پاشازاده، ۲۶۴).

عثمانی در جواب خود ضمن این که بر دوستی میان دو طرف تأکید کرد، ممانعت از ترک قلمرو عثمانی از سوی «رعایای غزاة مجاهدین ببهانه زیارت» را علت این محدودیتها عنوان کرد. او در این نامه همچنین تأکید کرد که دستور داده است به شرط تعهد مبنی بر بازگشت هواخواهان طریقت صفویه، ممانعتی از رفتن آنها به سمت ایران به عمل نیاورند (فریدون بک، ۱/۳۴۶). روشن است که چنین جواب احتیاط آمیزی که در آن از شیوخ صفویه تحت عنوان «اولیاء الله» یاد شده، نمی توانست مورد پسند و رضایت مدرسین باشد که به شاه صفوی و پیروان آن به عنوان گروهی تکفیری و رافضی می نگریستند (نک. عاشق پاشازاده، ۲۶۴-۲۶۹).

مدرسین و مسأله جانشینی بایزید دوم

در اواخر دوره بایزید دوم، رقابت جریان های مختلف برای روی کار آوردن فرد مورد نظر خود به عنوان جانشین بایزید دوم به شکل رقابت میان سه فرزند سلطان (احمد، قورقود و سلیم) نمودار گردید (نک. بدلیسی، نسخه ۸/۸۷۶۲، ۱۰۷۷/۸). در حالی که جانشینی احمد، فرزند بزرگ بایزید و حکمران آماسیه، از سوی قاطبه ارکان دولت و به ویژه خود بایزید پشتیبانی می شد (نک. بدلیسی، همان، ۸/۱۱۲۹، ۱۱۳۱؛ Celalzade, 62)، به دلیل مخالفت پنی چری ها با مانع بزرگی روبرو بود. جریان اسلام مدرسی نیز به دلیل مصاحبت شاهزاده قورقود^۲ با علما و احتمالاً نمود زیاد بر روی این شاهزاده،^۳ منافع خود را در گروه جانشینی او می دانست (Shaw, 1/78-9). مدعی دیگر سلطنت شاهزاده سلیم، سنجاق بیک قسطنطنیه (طرابوزان)، از نظر نظامی و جنگاوری فرد مورد نظر پنی چری ها و بک های مرزی روم ایلی به شمار می رفت،^۴ اما خلق و مزاج تندش باعث شده بود تا بایزید دوم و ارکان دولت نظر مساعدی نسبت به وی نداشته باشند.^۵ از این رو، سلیم به پشتوانه پنی چری ها برای دست یافتن به هدف خود به زور متوسل

۱. ظاهراً پنی چری ها به دلیل اهمال و سستی وی در رویارویی با قیام شاه قولی، با این شاهزاده به شدت مخالفت می کردند (خواجه سعدالدین، ۱۸۹/۲، ۱۹۴؛ نشانچی زاده، ۴۴۳).

۲. قورقود در سال ۱۴۸۳/ق ۸۸۸م به عنوان حکمران صاروخان (مغنیسا) انتخاب شد (Ibn Kemal, VIII/52). در سال ۱۵۰۲/ق ۹۰۷م و تحت فشار برادرش احمد، حکمرانی ولایت مذکور از او گرفته شد و به جای آن امارت تکه و انطالیه بدو واگذار گردید (Gökbilgin, "Orfud", V/269).

۳. قورقود در مقایسه با برادران دیگر خود بیشتر علاقه مند به مصاحبت با علما و مدرسین بود (خواجه سعدالدین، ۱۹۴/۲، ۲۱۴؛ بدلیسی، همان، ۸/۱۱۲۹؛ قتالی زاده، ۱۰۹/۱؛ لطیفی، ۶۵-۶۶).

۴. بدلیسی، هشت بهشت، ۸/۱۱۳۴؛ سلیم در همین دوره امارت بر طرابوزان، به علت فعالیت های نظامی موفقیت آمیز در مناطق اطراف طرابوزان از جمله گرجستان مورد توجه پنی چری ها قرار گرفته بود (İnalçık, "Selâm I", IX/127).

۵. به گزارش مؤلف تاج التواریخ، تحت تأثیر همین طیف از ارکان دولت، از سوی بایزید دوم بارها نامه های عتاب آمیزی به سلیم فرستاده شده و نسبت به اعمال وی تذکر داده می شد (خواجه سعدالدین، ۱۴۰/۲).

شد و برای جلب نظر پدرش از طریق تحت فشار قرار دادن او با سپاهیان تحت فرمان خود راهی روم ایلی شد (۹۱۷/ق/۱۵۱۱م) (خواجه سعدالدین، ۱۴۱/۲-۱۴۱، لطفی پاشا، ۲۰۱-۲۰۲). در پی این تحرک سلیم، ملا نورالدین حمزه بن یوسف قراضویی مشهور به صاری گزر نورالدین افندی (د/۹۲۸/ق/۱۵۲۲م)، از مدرسان شهیر مدارس صحن ثمان^۱ برای مذاکره با سلیم به سوی او فرستاده شد. این مدرسی، به رغم همه کوشش‌ها نتوانست تغییری بر رویه‌شاهزاده عاصی برای دست یافتن به سلطنت ایجاد کند (خواجه سعدالدین، ۱۴۲/۲-۱۴۳؛ نشانجی‌زاده، ۴۴۰؛ تواریخ آل عثمان، ۱۳۰). با وجود این، نقش آفرینی مدرسی در چنین اموری از نظر بحث حاضر می‌تواند مبین دو نکته مهم باشد: یکی این‌که جایگاه مدرسین در دولت بایزید دوم تا بدان حد ارتقا یافته بودند که برای رفع چنین بحران مهمی از وجود آنها بهره گرفته می‌شد. دوم این‌که به طور قطع، این مدرسی نزد سلیم مورد حمایت ینی‌چری‌ها نیز از جایگاه بالایی برخوردار بود که سلیم به رغم امتناع از پذیرفتن توصیه‌های صاری گزر، با تکریم و احترام با وی برخورد نمود (نک. سعدالدین، ۱۴۳/۲-۱۴۴، ۱۵۲).

پس از این مذاکره بی نتیجه، رویارویی نظامی بایزید دوم و سلیم با شکست شاهزاده عثمانی در جنگ چورلو^۲ و عقب نشستن او به کفه در جنوب شرقی شبه جزیره قریم همراه شد (۸ جمادی‌الاولی ۹۱۸/ق/۳ آگوست ۱۵۱۱م) (بدلیسی، ۱۹۹۵، ۶۱-۶۲؛ Celalzade, 85-7؛ خواجه سعدالدین، ۱۵۵/۲-۱۶۲؛ لطفی پاشا، ۲۰۲-۲۰۳؛ تواریخ آل عثمان، ۱۳۱). با این حال، ینی‌چری‌های با تحركات خود در پایتخت (استانبول) هر گونه اقدام برای به سلطنت رساندن احمد یا قورود را خنثی کردند (برای تفصیل در این باره نک. عبادی، ۱۴۲ به بعد). در نتیجه این تکاپوها، بایزید دوم تحت فشار ینی‌چری‌ها مجبور شد سلطنت را به سلیم واگذار کند (بدلیسی، همان، ۱۱۳۵/۸-۱۱۳۸؛ همو، سلیم شاهنامه، ۶۶-۶۹؛ Ibn Kemal, 9/66؛ نشانجی‌زاده، ۴۶۳/۲؛ لطفی پاشا، ۲۰۲۰۲۰۳؛ ۷-۹۴؛ Celalzade, 94-7؛ خواجه سعدالدین، ۲۰۱/۲-۲۰۳؛ تواریخ آل عثمان، ۱۳۱-۱۳۲؛ کاتب چلبی، ۱۱۴۶، ۱۱۴ و نیز نک. بدلیسی، نسخه ۸۷۶۲، ۱۱۳/۸-۱۱۳۸). با مرگ بایزید دوم که خیلی زود پس از خلع از سلطنت^۳ و در مسیر دیمتوقیه (در نزدیکی ادرنه) اتفاق افتاد (۱۰ ربیع‌الاول ۹۱۸/ق/۲۶ مه ۱۵۱۲م)، تنها مانع سر راه اقتدار مطلق سلیم اول، زنده بودن برادرانش بود (بدلیسی، همان، ۱۱۳۹/۸-۱۱۴۱؛ همو، ۱۹۹۵، ۷۶-۷۷؛ Ibn

۱. صاری گزر از مدرسین برجسته دوره بایزید دوم بود که در این زمان به مدرسی عالی‌ترین مدارس عثمانی در آن دوره یعنی صحن ثمان منصوب شده بود (نک. طاشکیری‌زاده، ۱۸۱؛ مجدی، ۳۱۴؛ خواجه سعدالدین، ۵۵۷/۲؛ قره‌چلی‌زاده، ۲۰۹).

۲. چورلو یا چورلی، قصبه‌ای است واقع در ۳۲ کیلومتری شمال شرق سنجاقتکفور طاغی در ولایت ادرنه (سامی، ۱۸۸۶/۳).

۳. برای بحث درباره مرگ مشکوک بایزید دوم نک. هامر پورگشتال، ۷۸۱/۱-۷۸۲؛ Tekindağ, 11 et seq.؛ و نیز نک. Shaw, 1/79؛

Kemal, 9/67؛ لطفی پاشا، ۲۰۳؛ نشانجی زاده، ۴۶۳/۲؛ Celalzade, 99-100؛ خواجه سعدالدین، ۲۰۷/۲-۲۰۸؛ اولیاء چلبی، ۱۴۵/۱-۱۴۶؛ کاتب چلبی، همان، ۱۱۴).

سلیم اول برای ممانعت از هر گونه تحرک ضد سلطنت خود از سوی افراد ذکور خاندان عثمانی، ابتدا پنج تن از برادرزادگانش را در شهر بروسه به قتل رساند (بدلیسی، ۱۹۹۵م، ۸۱-۸۲؛ İbn Kemal, 9/73-4؛ نشانجی زاده، ۴۶۴/۱؛ خواجه سعدالدین، ۲۲۹/۲-۲۳۰؛ تواریخ آل عثمان، ۱۳۳؛ منجم‌باشی، ۴۴۸/۳؛ صولاق زاده، ۳۵۲-۳۵۳) و وزیر اعظم قوجه مصطفی پاشا را به اتهام ارتباط با احمد اعدام کرد (۱۹۱۸ق/۱۵۱۲م) و به دنبال آن جلب نظر علماء و مدرسین را به سوی خود در دستور کار قرار داد (بدلیسی، همان، ۸۴؛ نشانجی، ۱۸۲؛ خواجه سعدالدین، ۲۳۴/۲). او در مدت حضور در بروسه، که به علت وجود مدارس مهم در آن، یکی از سه کانون مهم مدرسی در قلمرو عثمانی به شمار می‌رفت، به دیدار علما و مدرسین شتافت و مبالغ قابل توجهی را به ایشان هبه نمود (خواجه سعدالدین، ۲۲۸/۲). بدین ترتیب، شرایط به گونه‌ای برای مدرسین پیش می‌رفت که به واسطه نیاز سلیم اول برای جلب نظر مساعد آنها نسبت به خود، بتوانند سلطان خودکامه‌ای چون او را به سوی اهداف مطلوب خود سوق دهند و از تند مزاجی و بی‌باکی او برای مقابله با صفویان و گرایش‌های شیعی در آناتولی بهره گیرند. به دنبال این تحولات، شاهزاده قورقود نیز به دستور سلطان دستگیر و کشته شد (۹۱۹ق/۱۵۱۳م) (بدلیسی، ۱۹۹۵م، ۸۲-۸۳؛ İbn Kemal, 9/75-7؛ لطفی پاشا، ۲۰۵؛ نشانجی زاده، ۴۶۵/۲؛ خواجه سعدالدین، ۲۳۴-۲۳۰/۲؛ منجم‌باشی، ۴۴۸/۳؛ تواریخ آل عثمان، ۱۳۳؛ و نیز نک. Uluçay, 188-191). احمد نیز که از طریق قونیه رهسپار بروسه شده بود تا با همراهی احتمالی ارکان دولت سلطنت را از سلیم بازپس گیرد، پس از شکست در تقابل نظامی با سپاهیان سلیم در بنی‌شهر کشته شد (شوال ۹۱۹ق/ژانویه ۱۵۱۴م) (بدلیسی، همان، ۸۵؛ İbn Kemal, 9/78-81؛ لطفی پاشا، همان‌جا؛ نشانجی زاده، ۴۶۵/۲-۴۶۶؛ خواجه سعدالدین، ۲۳۵/۲-۲۳۸).

فتاوی و جوب تقابل نظامی با شیعیان و صفویان

همانطور که پیش از این اشاره شد گرایش‌های شیعی در آناتولی به دنبال رسمیت مذهب تشیع در ایران اوج گرفته بود. بنابر گزارشی ترکمن‌های آناتولی حتی حاضر بودند «اهل و عیال و مال و منال» خویش را نیز در راه صفویان فدا کنند؛ آنها هر ساله با هدایای زیادی به قصد زیارت سوی ایران می‌رفتند و یا حداقل از طریق خلفا نذور خود را بدان سوی می‌فرستادند (نک. خواجه سعدالدین، ۲۴۲/۲). این گزارش به خوبی عمق نفوذ صفویه در میان آناتولی و میان مردمان این منطقه را نشان می‌دهد. این شرایط نارضایتی شدید

علما و مدرسین (سنی عثمانی) را به دنبال داشت که بنابر تفاوت‌های عقیدتی، به شیعیان به عنوان افرادی بد دین و کج آیین می‌نگریستند.^۱ همین مهم زمینه همکاری دوجانبه سلیم اول و مدرسین قلمرو عثمانی را فراهم می‌کرد تا از این طریق، هم سلطنت سلیم مشروعیت پیدا کند و هم علما بتوانند با بهره‌گیری از بازوی سیاسی و نظامی عثمانی، مانع رواج باورهای شیعی در میان مردم آناتولی شوند. از این رو، سلیم موضعی مشابه با مدرسین و علمای متعصب در قبال تحركات هواخواهان صفویان در آناتولی در پیش گرفت (همو، ۲۲۵/۲، ۲۳۹). در شرایطی که امتناع ینی‌چری‌ها امکان جنگ با صفویان را منتفی می‌کرد

اول با استقبال جریان مدرسی همراه شد. ظاهرآ ینی‌چری‌ها تمایلی برای جنگ با شاه اسماعیل از خود نشان نمی‌دادند که این امر از رسوخ و نفوذ طریقت بکتاشی در میان آنها ناشی می‌شد.^۲ از این رو، همراهی و تشجیع مدرسین به عمده‌ترین پشتوانه سلیم برای یورش به ایران و جنگ با شاه اسماعیل تبدیل شد. مدرسین و علما که در کنار احساس خطر از فراگیر شدن عقاید شیعی در آناتولی و قلمرو عثمانی، به دلیل اخبار واصله از رفتار شاه اسماعیل با علمای سنی (خواجه سعدالدین، همان‌جا) و نیز درخواست‌های علمی سنی ایران^۳ انگیزه‌های خاص خود را برای دشمنی با دولت نوپای صفوی داشتند، صدور فتاوی‌ای تند و آتشین ضد شیعی-صفوی، عملاً جنگ با شاه صفوی را برای این سلطان عثمانی غیر قابل اجتناب کردند (İbn Kemal, 9/96؛ همو، ۲۴۰/۲). بنابر گزارش بدلیسی، «همگی علماء اسلام و جمله ارباب فتوی مسند نشینان محاکم قضا و احکام و اهل حکومت بقانون شریعت سید انام بوجوب دفع آن طایفه اوباش و جمهور طاغیان قزلباش بد معاش متفق اللفظ و المعنی و مطابق المفهوم و الفحوی فتوی دادند»^۱ (بدلیسی، همان‌جا) و اعلام کردند که «قلع و قمع این فرقه ملاحظه فجار اقدم و اهم از محاربه کفار و غزا و جهاد فرنگ و تاتار است» (همو، ۱۹۹۵م، ۹۴). علاوه بر گزارش فوق، متن فتوی‌های برجای مانده، علاوه بر به دست دادن نگاه ضد شیعی-صفوی مدرسین عثمانی، رویکرد و انگیزه‌های عقیدتی و مذهبی آنها را نیز به خوبی نشان می‌دهد. ملا نورالدین صاری‌گزر از مدرسین مشهور، که در متن برخی وقایع سیاسی

۱. به عنوان نمونه مؤلف تاج‌التواریخ، که خود یک مدرسی بود، از پیروان صفویه که در قیام شاه‌قولی در ۹۱۷ق/۱۵۱۱م مشارکت داشتند بدین شکل یاد کرده است: «اتراک این دیار [تکه ولایتی] وجود ناپاک و با لوث طبیعی ملوث گشته و در فطرت‌شان رداءت و در خلقت‌شان دناءت به مثابه عرض ذاتی درآمده بود. در درون منافقانه این ناقصان انواع مفسد مدغم بود و هر یک از آنها حیوانی لایفهم در شکل انسان بود» (خواجه سعدالدین، ۱۶۲/۲؛ و نیز نک. İbn Kemal, 9/85-6)

۲. وجود عناصر اعتقادی شیعی مانند علاقه وافر به حضرت علی(ع) در میان بکتاشیه و به تبع آن در میان ینی‌چری‌ها، از جمله عوامل مهمی بود که می‌توانست احساس دشمنی میان آنها با صفویه (قزلباش‌ها) را کاهش دهد (نک. Tansel, *Yavuz Sultan Selim*, 33).

۳. ادریس بدلیسی از درخواست‌های مکرر مبنی بر تظلم خواهی اهل سنت ایران از سلطان عثمانی اشاره کرده و متن منظوم نامه‌ی خواجه ملای اصفهانی (فضل‌الله بن روزبهان خنجی: د. ۹۲۷ق/۱۵۲۱م) به سلیم اول را که در این زمان به دربار ازبکان پناهنده شده بود، در سلیم شاهنامه خود ذکر کرده است (نک. بدلیسی، سلیم شاهنامه، ۹۶-۱۰۰؛ برای متن این نامه همچنین نک. لطفی پاشا، ۱۳-۱۶؛ فریدون‌بک، ۴۱۶/۱-۴۱۸).

مهم‌ترین دوره قرار داشت، از جمله کسانی بود که مستقلاً فتوایی را ضد شیعیان و صفویان صادر کرد.^۴ با توجه به موضع‌گیری سیاسی و عقیدتی وی در قبال جریان‌های مخالف جریان مدرسی، می‌توان به عمق تعصب وی در مذهب تسنن پی برد. او در سال ۱۵۱۴/ق ۹۲۰م در پی تلاش سلیم اول برای فراهم کردن زمینه برای جنگ با شاه اسماعیل، فتوای شدیداللعنی صادر کرد و در آن ضمن ملحد خواندن صفویان، جنگ با آنها را واجب شرعی دانست (برای متن کامل این فتوی نک. پیوست ۱). این فتوا علاوه بر این که صاری‌گزر ملا نورالدین را به عنوان یکی از پیشگامان مدرسی برخورد قهرآمیز با صفویه مطرح می‌سازد (نک. Imber, "arĒ or 'arĒGörez", IX/60)، از این لحاظ اهمیت دارد که موضع و نگرش جریان مدرسی عثمانی را در قبال حرکت سیاسی و مذهبی شاه اسماعیل نشان می‌دهد. بر اساس این فتوا، شاه اسماعیل به دلایلی چون استخفاف شریعت و سنت، تحقیر و سوزاندن مصاحف و کتب شریعت، اهانت به علماء (سنی) و ویران کردن مساجد و سب ابوبکر و عمر ملحد شمرده شده و آشکارا قتل وی و طرفدارانش (قزلباش‌ها) واجب دانسته شده است.^۵ فتوای ضد شیعی-صفوی دیگر در این زمان به شکل فتوای جهاد (در قالب یک رساله) علیه شاه اسماعیل و هواداران وی از سوی شمس‌الدین احمد بن سلیمان بن کمال پاشا معروف به ابن کمال و کمال‌پاشا زاده (۱۵۳۴/ق ۹۴۰م)، از مدرسان برجسته صحن ثمان صادر شد^۶ و موجب افزایش شهرت و اعتبار وی گردید.^۷ ابن کمال در فتوای خود که به رساله‌فی تکفیر الروافض موسوم شده است، «طائفه شیعه» را به دلیل سب سه خلیفه اول و انکار خلافت خلفای راشدین، مذهب باطلی به شمار می‌آورد و ضمن اشاره به شاه اسماعیل و هواداران او تأکید می‌کند که با توجه به اقوال متواتر منقول درباره آنها، «ما شکی در کفر و ارتداد آنها نداریم، دار آنها دار حرب است و نکاح مردان و زنانشان بالاتفاق باطل است...» و در صورت غلبه بر شهرهایشان، اموال، زنان و اولادشان بر مسلمانان حلال خواهد بود. او همچنین تأکید کرده است که بر جمیع مسلمانان قتال با آنها (یعنی صفویان و شیعیان)

۴. او در ۹۱۷/ق ۱۵۱۱م به عنوان قاضی استانبول منصوب شده بود و پس از به تخت نشستن سلیم، ابتدا قاضی عسگر آناتولی شد و سپس باز ارتقاء مقام یافته و به قاضی عسگری روم‌ایلی دست یافت (طاشکپری‌زاده، همان‌جا؛ مجدی، ۳۱۵؛ خواجه سعدالدین، ۵۵۸/۲؛ قره چلبی‌زاده، همان‌جا).

۵. به احتمال زیاد به دلیل صدور چنین فتوایی، طاشکپری‌زاده وی را «سیفا من سیوف الله» نامیده است (طاشکپری‌زاده، همان‌جا).

۶. ابن کمال به طور کلی یکی از مشهورترین مدرسین دوره عثمانی نیز به شمار می‌رود. برای اطلاعات تفصیلی درباره تحصیلات و مدرسی ابن کمال در مدارس مختلف نک. -Parmaksizoğlu, "Kemal Paşazade", VI/561-3; Repp, *The Müfti of Istanbul*, 227.

۷. در سایه چنین فتوایی بود که ابن کمال نزد سلطان عثمانی جایگاه والایی پیدا کرد تا جایی که پس از بازگشت سلیم از ایران، از سوی وی ابتدا به عنوان قاضی ادرنه (۱۵۱۶/۹۲۲) منصوب شد و اندکی پس از آن و در همان سال قاضی عسگری آناتولی را به او واگذار کرد (نک. Parmaksizoğlu, op. cit., VI/563). حضور پیوسته و تأثیرگذار او در عرصه سیاسی و مذهبی عثمانی از این زمان به بعد موجب شد تا در دوره سلیمان قانونی و پس از درگذشت جمالی افندی به عنوان شیخ‌الاسلام منصوب گردد (۱۵۲۶/۹۳۲).

واجب و فرض به شمار می‌رود (ابن کمال، ۱۹۵-۱۹۶).

محبی‌الدین محمد بن عمر بن حمزه ملقب به ملا عرب (د۹۳۸/ق۱۵۳۱م)^۸ مدرسی دیگری بود که با توجه تعصبی که در تسنن داشت،^۹ با تشیع و صفویه به شدت دشمنی می‌ورزید (ابن‌الحنبلی، ۲۳۳/۲) و از تحریض کنندگان مدرسی پیشگام برای لشکرکشی عثمانی‌ها به ایران بود. پیش از این که سلیم اول نسبت به جنگ چالدران اقدام نماید، او در حلب و از منابر این شهر بر ضد صفویان تبلیغ می‌کرد و به قسح و ذم آنها می‌پرداخت. زمانی که فرستادگان شاه اسماعیل نزد سلطان مملوک در این شهر بودند، او به شدت در مواعظ خود به شاه و شیعیان تاخت که در پی آن یکی از این فرستادگان به دست هواداران ملا عرب به قتل رسید (همو، ۲۳۳/۲-۲۳۴؛ الغزی، ۲۳۹/۳-۲۴۰). در پی این حادثه، به دلیل خشم قانصوه غوری از این رویداد، وی راهی دیار عثمانی شد و تا به تحریض سلیم اول برای حمله به شاه صفوی و قزلباش‌ها پیردازد و حتی برای تحقق این مهم رساله‌سداد فی فضل الجهادرا در فضیلت جنگ با شاه اسماعیل برای سلطان عثمانی نگاشت (طاشکپری‌زاده، مجدی، ۴۱۲-۴۱۳؛ کاتب چلبی، همان‌جا؛ بلیغ افندی، ۱۹۴). او در دشمنی با صفویان و تشیع تا بدانجا افراط ورزید که علاوه بر صدور فتوا، برای حصول هدف مذهبی خود، در رکاب سلطان عثمانی راهی ایران شد و در طول مسیر پیوسته سپاهیان را به جنگ تحریض می‌کرد. او حتی پیش از آغاز جنگ چالدران، به دستور سلطان عثمانی برای پیروزی در جمع سپاهیان دست به دعا برداشت (طاشکپری‌زاده، ۲۴۸-۲۴۹؛ مجدی، ۴۱۳؛ کاتب چلبی، همان‌جا). این مدرسی سنی متعصب حتی پس از شکست شاه اسماعیل و تصرف تبریز، در این شهر نیز به تبلیغات ضد شیعی خود ادامه داد (ابن‌الحنبلی، ۲۳۴/۲).

شیخ الاسلام علی جمالی‌افندی و مسأله فتوی بر ضد صفویان

علاوه بر مدرسین فوق، موضع علاء‌الدین علی بن احمد بن محمد بن محمد جمالی، معروف به علی جمالی افندی یا زنبیلی علی افندی (د۹۳۲/ق۱۵۲۶م)، شیخ‌الاسلام عثمانی در این زمان در قبال مسأله

۸. با توجه به اینکه مولا علاء‌الدین علی العربی (د۹۰۱/ق۱۴۹۵م) شیخ‌الاسلام دوره بایزید دوم نیز ملا عرب مشهور بوده، برای تمییز ملا محی‌الدین از شیخ‌الاسلام مذکور از وی به عنوان ملا عرب واعظ نیز یاد می‌شود (ابن‌الحنبلی، ۲۳۳/۲؛ کاتب چلبی، همان، ۲۱۲/۳؛ بلیغ افندی، ۱۹۳؛ Özcan, "Molla Arap", 30/240).

۹. ملا عرب پس از کسب تحصیلات اولیه در انطاکیه، تحصیلات مدرسی خود را در مناطق مختلف شام، ایران (تبریز) و مصر تکمیل نمود. او در دوره بایزید دوم به قلمرو عثمانی مهاجرت کرد و در ۹۰۳/ق۱۴۹۷م در بروسه ساکن شد و به وعظ مردم مشغول گردید (نک. طاشکپری‌زاده، ۲۴۷-۲۴۸؛ مجدی، ۴۱۱-۴۱۲). ملا عرب بعد از مدتی به استانبول رفته و با توجه به تبحری که در وعظ داشت، خیلی زود مورد توجه بایزید دوم قرار گرفت تا جایی که سلطان در مجالس وعظ وی حاضر می‌شد (طاشکپری‌زاده، ۲۴۸؛ مجدی، ۴۱۲؛ کاتب چلبی، همان، ۲۱۲/۳).

تشیع و صفویه از نظر بحث حاضر حائز اهمیت است.^{۱۰} در این دوره، علی جمالی افندی به عنوان شیخ الاسلام در رأس تشکیلات علمی و دینی عثمانی قرار داشت و نفوذ و مداخلات قابل توجه وی در امور مهم دولتی در این دوره موجب شد تا منصب شیخ الاسلامی به صورت عنصری تأثیرگذار در دولت عثمانی درآید (Inalcik, "Djamslê", II/420). با این حال، در منابع به صراحت از نقش علی جمالی، در تشجیع سلیم به حمله به ایران و شاه صفوی سخنی به میان آورده نمی‌شود. همین امر نیز موجب شده است برخی پژوهشگران معاصر، حضور علی جمالی را در بحث صدور فتوا بر ضد صفویه و کشتار قزلباش‌ها مورد تردید قرار دهند (Tansel, op. cit., 34). با وجود این، جلال‌زاده مصطفی چلبی (۱۵۶۷/ق ۹۷۵م)، از جمله معاصران این رویدادها در گزارش خود درباره تمهیدات سلیم اول برای جنگ با شاه اسماعیل به ذکر نکاتی پرداخته است که نشان می‌دهد علی جمالی نیز موافقت خود را برای جنگ با شاه اسماعیل اعلام کرده بود. بنا بر گزارش این مورخ، زمانی که سلطان عثمانی لزوم جنگ با شاه اسماعیل را مطرح نمود، «بعضی ارباب صواب» به ذکر این مطلب پرداختند که «لازم است در این خصوص از اعلم علماء سؤال شود و از مفتی دین مبین درخواست فتوا شود». بر این اساس، «از عالمی که مفتی مسلمین در آن زمان بود، استفتاء کردند». مفتی مذکور نیز در جواب خود ضمن موجه دانستن نظر سلطان شرع (سلیم اول)، جنگ با آن طائفه (صفویه) را مشروع دانست (Celalzade, 129). اگرچه برخی پژوهشگران بر این عقیده‌اند که به علت عدم تصریح جلال‌زاده به نام مفتی مذکور، در دلالت این گزارش به علی جمالی باید احتیاط نمود (Repp, 220 (no. 73)). اما شواهد موجود در آن، نشان می‌دهد که فرد مورد استفتاء در این گزارش نباید کسی جز شیخ الاسلام علی جمالی بوده باشد، به ویژه این‌که در آن مقطع استفاده از لقب مفتی برای شیخ الاسلام رواج بیشتری داشت.^{۱۱} علاوه بر این، نمی‌توان پذیرفت که شیخ الاسلام به عنوان نماینده اصلی شریعت و به عنوان عالی‌ترین چهره مذهبی عثمانی (Ali, 1/525؛ و نیز نک. Lybyer, 209; Rycout, 106) در قبال چنین مطلب مهمی، که مستقیماً با امور مذهبی و کیان مذهب تسنن در قلمرو عثمانی ارتباط داشت، موضعی اتخاذ نکرده باشد.

۱۰. علی جمالی پس از یک دوره تدریس در مدارس مختلف عثمانی (برای تفصیل در این باره نک. Repp, 202-4)، در سال ۱۴۹۵/ق ۹۰۰م، از سوی بایزید دوم به عنوان مدرس یکی از مدارس صحن ثمان انتخاب شد (Inalcik, "Djamslê", II/420). پس از درگذشت شیخ الاسلام افضل‌زاده (۱۵۰۲/۹۰۸) منصب شیخ الاسلامی از سوی ابن سلطان عثمانی بدو تسلیم گردید (طاشکیری‌زاده، ۱۷۴؛ مجدی، ۳۰۴). علی جمالی نه تنها تا پایان دوره بایزید دوم در منصب شیخ الاسلامی باقی ماند، بلکه در دوره سلیم اول (۹۱۸-۹۲۶/ق ۱۵۱۲-۱۵۲۰م) و شش سال اول عهد سلیمان اول (۹۲۶-۹۷۴/ق ۱۵۲۰-۱۵۶۶م) مقام و جایگاه خود را حفظ کرد.

۱۱. به عنوان نمونه طاشکیری‌زاده انتصاب علی جمالی به منصب شیخ الاسلامی را به صورت «اعطاء منصب الفتوی» گزارش کرده (همان، ۱۷۴) و مجدی نیز در ترجمه به صورت «پادشاه حضرتلری منصب فتوایی بن مکه مشرفه‌ده اولان جمالی مولانا علاء‌الدینه ویردم» (مجدی، ۳۰۴) آورده است.

به طور کلی می‌توان گفت بر خلاف برخی نظرها که اجماع بین علما اهل سنت را برای صدور فتوا در قتل عام طرفداران صفویه و جنگ با شاه اسماعیل مورد تردید قرار داده‌اند (Tansel, op. cit., 34). علاوه بر این که نورالدین حمزه در فتوای خود به چنین اجماعی اشاره کرده است، ابن کمال نیز در تواریخ آل عثمان خود، به صراحت از اجماع علما و مدرسین برای صدور چنین فتوایی خبر می‌دهد. به گزارش این مدرسی و مورخ معاصر این وقایع، «آنها [علما صاحب فتوا] نیز بر رأی صواب اجماع کرده و این جواب مستطاب را تحریر کردند که هر کس بر این ضالی مفضل [شاه اسماعیل] منتسب شود و افعال رخصت داده شده از سوی او را مرتکب شود، مباح الدم است. لازم است جمعش تفریق و اشیاءش تمیز شود، محاربه با آنها اهم و اقدام از جنگ با سائر کفار حربی است. اعوان و انصارش ساعی فساد هستند. در هر دیار و بلاد که باشند بدانها امان نداده و هلاک کردنشان ضرورت دارد. به آیه و حدیث عمل کردن و و وجه ارض را لوٹ و روٹ الحاد آن خبیثان پاک کردن ضرورت دارد» (ابن کمال، ۲/۲۴۸). علاوه بر این توجه به موضع‌گیری جریان مدرسی عثمانی در قبال شیعیان که آنها را مترادف زندیق می‌دانستند، نشان می‌دهد که بر خلاف این نظر، چنین اجماعی چندان جای شگفتی ندارد. ابن کمال در فیما تعلق بلفظ الزندیق، ضمن بررسی اقوال و وجوه مختلف فقهی برخورد با زنداقه، در آن به ذکر این نظر غزالی پرداخته است که «قتل چنین کسی [زندیق] از قتل صد کافر افضل است» (ابن کمال، ۲/۲۴۸). توجه به رایج شدن چنین تفکری در بین علمای برجسته عثمانی در این عهد نشان می‌دهد که چنین اجماعی چندان دور از ذهن نمی‌تواند باشد. نکته مهم دیگر این که علما و مدرسین عثمانی برای توجیه هر چه بیشتر فتوای خود مبنی بر وجوب جنگ با صفویان، به مقایسه رویدادهای زمان خود با حوادث صدر اسلام پرداخته و طی آن شاه اسماعیلی را به مسیلمه کذاب و صفویان و طرفداران آنها را به خوارج نهروان تشبیه می‌کردند (بدلیسی، ۱۹۹۵م، ۹۴-۹۵؛ خواجه سعدالدین، ۲/۲۴۳). بر اساس همین نگرش اهل سنت به شاه اسماعیل است که مورخ معاصر عرب نیز از وی تحت عنوان «خارجی» یاد می‌کنند (به عنوان نمونه نک. ابن طولون، مفاکهة الخلان فی حوادث الزمان، ۳۹۸). به پشتوانه این فتاوی و مواضع مدرسین، شرایط و زمینه لازم برای جنگ با شاه اسماعیل فراهم گردید (نک. Allouche, 112-3, 116) و حتی به دستور سلطان عثمانی (و البته با استناد بر فتوای مدرسین) کشتار هولناکی از هواداران صفویان در آناتولی صورت گرفت که طی آن بنا بر گزارش‌های موجود حدود چهل هزار نفر قتل عام شدند (بدلیسی، ۱۹۹۵م، ۱۰۰؛ خواجه سعدالدین، ۲/۲۴۵-۲۴۶؛ Ali, 12/1076-7).

۱۲. با وجود گزارش منابع مبنی بر این قتل عام گسترده، برخی پژوهشگران درصدد انکار و یا تعدیل آن برآمده‌اند (نک. Gündüz, Son

مواضع مدرسین در نامه‌های سلطان عثمانی به شاه صفوی پیش از جنگ چالدران

بررسی نامه‌های فرستاده شده از سوی سلیم اول به شاه اسماعیل پیش از جنگ چالدران، که از آنها می‌توان به عنوان بیانیه سیاسی-مذهبی عثمانی‌ها در قبال دولت شیعی نوپای صفوی یاد کرد، وجوه قابل توجهی از تأثیر مدرسین در برافروخته شدن جنگ عثمانی-صفوی و یورش سلیم اولیه ایران را نشان می‌دهد. این بررسی از این لحاظ اهمیت دارد که باید مدرسین را نگارندگان (کاتبان) اصلی این نامه‌ها به شمار آورد، بدین معنی که مواضع مدرسین آنها کاملاً در این نامه‌ها و البته از زبان سلطان عثمانی انعکاس داده شده است. از مجموع چهار نامه‌ای که از سوی سلیم اول به شاه اسماعیل فرستاده شد، سه نامه را نشانجی تاجی‌زاده جعفر چلبی (۱۵۱۵/ق/۹۲۱د) و نامه دوم را فردی به نام مولانا مرشد نوشته‌اند (Uzunçarş 1, 2/251 (no. 1)).^۱ در نامه نخست که به قلم تاجی‌زاده جعفر چلبی، از مدرسین حاضر در دولت عثمانی در ۲۰ صفر ۹۲۰/ق/۲۶ آوریل ۱۵۱۴م نگاشته شده است (بدلیسی، ۱۹۹۵م، ۱۰۸؛ فریدون‌بک، ۳۷۹/۱)، سلیم دقیقاً به مثابه یک واعظ سنی ظاهر می‌شود. در ادامه پس از ذکر آیاتی از قرآن کریم،^۲ شاه اسماعیل تحت عنوان «ضحاک روزگار» و «امیر اسماعیل» مورد خطاب قرار می‌گیرد و ضمن انذار به شاه درباره اعمالی چون «احراق مراقد و مقابر و اهانت علما» و «سب شیخین کریمین» تأکید می‌شود که «ائمه دین و علمای مهتدین رضوان الله علیهم اجمعین کفر و ارتداد ترا با اتباع و اشیاعت که موجب قتلست و سب علی رؤس الاشهاد متفق الکلام و الافلام باسرهم فتوی دادند» (بدلیسی، همان، ۱۱۰؛ لطفی پاشا، ۲۰۸-۲۱۱؛ خواجه سعدالدین، ۲۴۶/۲-۲۴۷؛ *Âli*, 12/1081؛ فریدون‌بک، ۳۷۹/۱-۳۸۰). اجماع علمای اهل سنت قلمرو عثمانی در این فتوا، که در نامه نیز بدان اشاره شده، نشان می‌دهد که مدرسین از فرصت پیش آمده بهره گرفتند و همانطور که پیشتر گفته شد با صدور این فتوا، ضمن تسریع برخورد نظامی دو طرف، آن را غیر قابل اجتناب کردند. نکته مهم آنکه سلیم در همین نامه علت تصمیم خود را برای جنگ با شاه اسماعیل همین فتوا و «اطاعت امر الهی» دانسته است (بدلیسی، همان‌جا، لطفی پاشا، ۲۱۱؛ خواجه سعدالدین، ۲۴۷/۲؛ فریدون‌بک، ۳۸۰/۱). در ادامه نامه نیز علاوه بر

68 Tekindağ, op. cit., 56. قس. *kızılbazşah İsmail, 120-1; Kılıç, Kanuni devri Osmanlı-İran münasebetleri*.

۱. تاجی‌زاده جعفر چلبی، که تحصیلات مدرسین خود را نزد مدرسین برجسته‌ای از جمله مولا خواجه‌زاده (۸۹۳/ق/۱۴۸۷م) سپری کرده بود، در زمان جنگ چالدران منصب قاضی عسگری را بر عهده داشت (خواجه سعدالدین، ۲۷۳/۲-۲۷۴).

۲. دو نامه اول به زبان فارسی و دو نامه بعدی نیز به زبان ترکی نوشته شده‌اند (نک. فریدون‌بک، ۳۷۹/۲، ۳۸۱-۳۸۲، ۳۸۶).

۳. نامه مذکور بدین شکل آغاز شده است: «قال الله الملك العلام ان الدين عند الله الاسلام [آل عمران/۱۹] * ومن يتبع غير الاسلام ديناً فلن يقبل منه و هو في الآخرة من الخاسرين [آل عمران/۸۵] * فمن جاءه موعظة من ربه فانتهى فله ما سلف و امره الى الله و من عاد فاولئك اصحاب النار هم فيها خالدون [بقره/۲۷۵]» (بدلیسی، همان، ۱۰۸-۱۰۹؛ خواجه سعدالدین، ۲۴۶/۲-۲۴۷؛ *Âli*, 12/1077-8؛ فریدون‌بک، ۳۷۹/۱).

تهدید لفظی شاه اسماعیل، یکبار دیگر به موعظه یا به اصطلاح امر به معروف و نهی از منکر پرداخته شده و شاه به توبه و استغفار دعوت شده است (خواجه سعدالدین، همانجا؛ لطفی پاشا، ۲۱۱-۲۱۲؛ فریدون‌بک، ۳۸۰/۱-۳۸۱). توجه به محتوای این نامه از این لحاظ اهمیت دارد که نشان می‌دهد سلطان عثمانی تلاش می‌کند در واقع با ارائه وجهه‌ای دین‌ستیزانه از شاه صفوی و نیز مقایسه دین‌پروری خود با وی (که بنا بر متن از خود به عنوان «قاتل الکفرة و المشرکین قانع اعداء الدین» یاد می‌کند)، علاوه بر مشروع جلوه دادن اقدامات خصمانه نظامی خود، برای سلطنتش نیز کسب مشروعیت کند.^۱ در نامه دوم که به مانند نامه پیشین منعکس‌کننده خواست و دیدگاه مدرسین در قبال تحولات مذهبی و سیاسی ایران و نیز آناتولی است، تقریباً همان مطالب نامه اول تکرار و یکبار دیگر به فتوای «علمای اعلام ملت و اجماع اهل سنت و جماعت» تأکید و به شاه توصیه شده است که در صورتی که توبه کرده و به مذهب تسنن بازگردد و از سلطان عثمانی اطاعت نماید، امکان بخشش وی وجود خواهد داشت (همو، ۳۸۲/۱-۳۸۳).

به رغم تمامی تهدیداتی که از سوی سلیم اول در این دو نامه صورت گرفته بود، شاه اسماعیل در قبال این رفتار سلطان عثمانی سیاست عدم پاسخ را در پیش گرفت. بنابراین، برای بار سوم نیز نامه‌ای از سوی سلطان عثمانی خطاب به شاه صفوی نوشته شد. در این نامه بار دیگر تأکید گردید که با توجه به صدور فتوا در وجوب محاربه با شاه اسماعیل، وی با هدف «احیاء مراسم دین محمدی و اقامت ناموس شرایع احمدی» با سپاهیان خویش راهی قلمرو صفویان شده است (خواجه سعدالدین، ۲۵۶/۲-۲۵۷؛ لطفی پاشا، ۲۱۳-۲۱۴؛ فریدون‌بک، ۳۸۳/۱-۳۸۴). نکته قابل توجه در پاسخ شاه اسماعیل به این نامه‌ها که بعد از نامه سوم سلطان عثمانی فرستاده شد، این است که وی به احترام کثرت طرفداران صفوی در قلمرو عثمانی تاکنون به نامه‌های خصومت‌آمیز سلطان پاسخ نداده است. در پایان نامه نیز در پاسخ تهدیدات سلطان عثمانی به این مصرع اشاره شده است که «هر که با آل علی در افتاد برافتاد» (فریدون‌بک، ۳۸۴/۱-۳۸۵؛ و نیز نک. بدلیسی، ۱۹۹۵م، ۱۳۵). سلیم اول در پاسخ به این نامه ضمن تهدید دگرباره، ادعاهای پیشین را تکرار کرد که نکته مهم آن از نظر بحث حاضر اشاره مجدد به فتوای مدرسین است (همو، همان، ۱۲۴-۱۲۵؛ لطفی پاشا، ۲۱۶-۲۱۸؛ خواجه سعدالدین، ۲۵۳/۲-۲۵۴؛ فریدون‌بک، ۳۸۵/۱-۳۸۶).

همان‌گونه که پیش از این نیز گفته شد نینی چری‌ها از نظر عقیدتی بیشتر پیرو طریقت بکتاشی بودند. بر این اساس، به رغم اینکه از نظر سیاسی پشتیبان سلطان سلیم اول به شمار می‌رفتند، اما نوعی نزدیکی میان

۱. در نامه‌ای نیز که متعاقب نامه فوق از سوی سلیم اول برای فرخشادبک اوغلی محمدبک، از بازماندگان آق‌قویونلوها فرستاده شد، ضمن دعوت از وی برای اتحاد با سلطان عثمانی، هدف خود را از لشکرکشی علیه شاه اسماعیل «اصلاح حال ممالک اسلام خصوصاً بلاد ایران زمین و استفتاح آن اقطار از دست تطاول ملحدان بی‌دین و قلع و قمع سرخیل گمراه آن زنداقت کافر نژاد» اعلام می‌کند (فریدون‌بک، ۳۸۱/۱).

خود با طریقت صفویه احساس می‌کردند (نک. 3-6/632-3). توجه به این مسئله نشان می‌دهد که یکی از مشکلات پیش روی عثمانی برای جنگ با شاه اسماعیل مجاب کردن همین ینی‌چری‌ها بود. از این نقطه نظر، همدلی میان مدرسین و سلیم اول و استناد پی در پی وی به فتوای علما مبنی بر لزوم محاربه با صفویان کاملاً قابل درک خواهد بود؛ بدین معنی که مدرسین با صدور چنین فتاویی درصدد بودند تا ضمن تشجیع سلیم به جنگ، از احتراز ینی‌چری‌ها از آن ممانعت به عمل آورند. این سیاست در عمل نیز تأثیرگذار بود. زمانی که پس از ارسال نامه چهارم وقوع جنگ قطعیت پیدا کرد، ینی‌چری‌ها که از همان اول با اقدام علیه شاه موافق نبودند، با گوشزد کردن سختی‌های راه تا تبریز و خطرات احتمالی پیش رو، درصد منصرف کردن سلطان از تصمیم خود برآمدند و همدم پاشا بکلربک قره‌مان، که از ینی‌چری‌های مقرب سلطان به شمار می‌رفت، درخواست آنها را با وی در میان نهاد (بدلیسی، همان، ۱۲۱؛ خواجه سعدالدین، همان، ۲/۲۵۴-۲۵۵). سلیم که از علنی شدن مخالفت همه سپاهیان وحشت داشت، برای زهر چشم گرفتن از مخالفان، پاشای مذکور را به قتل رساند (بدلیسی، همان، ۱۲۱، ۱۲۵؛ خواجه سعدالدین، همان، ۲/۲۵۴-۲۵۵).^۱ همین مخالفت‌ها نشان می‌دهد که فتوای مدرسین تا چه حد در اجتناب ناپذیر شدن جنگ با شاه اسماعیل شیعی مذهب تعیین کننده بود.

با وقوع جنگ چالدران در ۱۲ رجب ۹۲۰ ق/۴ سپتامبر ۱۵۱۴ م، توپ‌های آتشین عثمانی عملاً در خدمت جریان مدرسی قرار گرفتند و به‌رغم همه رشادت قزلباش‌ها، در نهایت سپاه شاه اسماعیل را درهم شکستند.^۲ در فتح‌نامه‌های پرشماری که در پی این پیروزی نگاشته شده است،^۳ «احیاء مراسم دین و ابقاء نوامیس شرع مبین» بنابر فتوای صریح مدرسین در این باره مورد تأکید قرار گرفته است (فریدون‌بک، ۳۸۸، ۳۸۶/۱، ۳۹۰، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۵). در واقع، خواننده شدن خطبه به نام خلفا پس از جنگ چالدران در تبریز (İbn Kemal, 9/118-20؛ خواجه سعدالدین، ۲/۲۸۰-۲۸۱؛ اسپنقچی پاشازاده، ۱۱۶) و در هم شکسته شدن جایگاه فرا انسانی شاه اسماعیل نزد هواداران وی (Savory, "The Principal Offices of the Şafawid State during the Reign of Ismā'īl I (907-30/1501-24)", 91-3) می‌توانست گرایش به تشیع را در آناتولی تعدیل سازد، علاوه بر سلیم اول، برای مدارس و مدرسین عثمانی

۱. برای دیگر مخالفت‌های ینی‌چری‌ها با جنگ چالدران نک. خواجه سعدالدین، ۲/۲۵۷-۲۶۰.

۲. برای تفصیل درباره جنگ چالدران نک. بدلیسی، سلیم شاهنامه، ۱۴۰-۱۶۱؛ İbn Kemal, 9/104-14؛ لطفی پاشا، ۲۱۹-۲۳۳؛ نشانچی زاده، ۴۶۸/۲-۴۷۰؛ Celalzade, 145-52؛ خواجه سعدالدین، ۲۶۶/۲-۲۷۲؛ فریدون‌بک، ۲/۴۰۲-۴۰۴؛ صولاق‌زاده، ۳۶۵-۳۷۰؛ منجم‌باشی، ۴۵۲/۳-۴۵۴؛ و نیز نک. اسپنقچی پاشازاده، ۱۰۲-۱۱۳؛ فلسفی، ۹۲-۱۰۶؛ Savory, Iran under the Safavids, 41-44.

۳. برای متن این فتح‌نامه‌ها نک. فریدون‌بک، ۳۸۶/۱-۳۹۶.

یک پیروزی بزرگ به شمار می‌رفت که توانسته بودند از نیروی نظامی عثمانی برای محقق ساختن اهداف مذهبی خود یعنی حمایت و محافظت از مذهب تسنن استفاده نمایند.^۱

وقایع پس از جنگ چالدران در سپاه عثمانی را نیز می‌توان به عنوان شاهد دیگری برای نقش مدرسین متعصب عثمانی در یورش به ایران مورد توجه قرار داد. پس از ورود سلیم به تبریز، بنی‌چری‌ها بار دیگر نارضایتی خود را از جنگ با شاه اسماعیل به سلیم اعلام داشتند (بدلیسی، ۱۹۹۵م، ۱۷۴) بدلیسی که به عنوان یک سنی ایرانی حاضر در دولت عثمانی و شاهد این رویدادها، طرفدار استمرار حضور عثمانی‌ها در ایران بود، این رفتار بنی‌چری‌ها را ناشی از راحت طلبی و تن‌آسایی و نیز «ارتکاب بدعت» دانسته است. آنچه در اعتراض بنی‌چری‌ها اهمیت دارد اشاره آنها به نقش علما و مدرسین در وقوع این جنگ است. در پی این اعتراض بود که علما بنا بر درخواست سلطان عثمانی، بار دیگر با صدور فتوای دیگری بر مواضع قبلی خود در مرتد اعلام کردن شاه اسماعیل و شیعیان پیرو او تأکید کردند تا شاید از این طریق از استمرار نارضایتی و عصیان بنی‌چری‌ها ممانعت به عمل آید (همو، ۱۱۸-۱۱۹). با وجود این و به رغم اینکه سلیم اول قصد داشت زمستان را در آذربایجان سپری کند، بنی‌چری‌ها بر موضع خود مبنی بر بازگشت اصرار ورزیدند و سلطان عثمانی را تحت فشار قرار دادند (Ibn Kemal, 9/122؛ لطفی پاشا، ۲۳۸؛ نشانجی‌زاده، ۴۷۱/؛ صولاق‌زاده، ۳۷۱). و به تعبیر بدلیسی، «سخنان گستاخانه را بطریقه استعطف و استرحام بمسامع جلال رسانیدند» (بدلیسی، همان، ۱۷۳-۱۷۵) که در نتیجه آن سلطان عثمانی بر خلاف میل خود و نظر مدرسین مجبور به ترک ایران شد.

نتیجه‌گیری

مدرسین عثمانی بنابر ماهیت اندیشه مذهبی و الزامات تاریخی، اغلب درصدد بودند با نزدیکی به حاکمان عثمانی و تأثیرگذاری بر آنها، از قدرت دولت برای مقاصد عقیدتی خود در حفظ، اشاعه و حفاظت از کیان تسنن در آناتولی و قلمرو عثمانی استفاده کنند. در دوره سلطنت بایزید دوم، به واسطه ظهور دولت صفوی و اوج گرفتن گرایش‌های شیعی در آناتولی، مدرسین را به واکنش واداشت. در این دوره (عهد بایزید دوم) مدرسین با صدور فتوای ارتداد هواداران صفویه، خواستار اتخاذ موضع قهرآمیز از سوی دولت عثمانی شدند. در پی این اقدام مدرسین، بایزید دوم از سیاست خویشترن‌داری و تسامح در قبال این بخش از

۱. توجه به این مطلب که پس از انتشار شکست شاه اسماعیل در جنگ چالدران، حتی در قاهره جشن برپا گردید، نشان می‌دهد که این رویداد برای اهل تسنن تا چه حد اهمیت داشت (نک. ابن‌آیاس، ۳۹۳/۴).

جریان صوفیانه تا حدودی دست برداشت و محدودیت‌هایی را برای ارتباط قزلباش‌های آناتولی با شاه اسماعیل به وجود آورد. با وجود این، در دوره سلیم اول نیز جریان مدرسی با صدور فتاوی الحادی و جهادی، در اتخاذ رویکرد خصمانه و قهرآمیز دولت عثمانی در قبال صفویه و هواداران آن، نقش تعیین‌کننده‌ای داشتند تا جایی که می‌توان این اقدام جریان مدرسی را از عوامل اصلی قتل عام قزلباش‌ها در آناتولی از سوی سلیم اول و دشمنی عثمانی با صفویه به شمار آورد. توجه به متن فتاوی صادر شده از سوی صاری‌قزر نورالدین حمزه (۹۲۷د/ق/۱۵۲۱م) و ملا شمس‌الدین احمد ابن‌کمال (۹۴۰د/ق/۱۵۳۴م)، در کنار جهت‌گیری کلی جریان مدرسی در قبال صفویه و شیعیان نشان می‌دهد که مدرسین خود تا چه حد به برخورد قهرآمیز با شاه اسماعیل و هواداران وی رغبت نشان می‌دادند. از این رو، این فتاوی را می‌توان به عنوان سندی مهم از رویکرد جریان مدرسی در قبال مسأله تشیع به شمار آورد که به پشتوانه آن لزوم جنگ با شاه اسماعیل به شکل یک وظیفه دینی قلمداد شد. بر این اساس می‌توان چنین نتیجه گرفت که مدرسین در این دوره، با تحکیم جایگاه و افزایش قابل توجه نفوذ خود در ساختار قدرت عثمانی، به برخورد خشونت‌آمیز و حذفی در قبال گرایش‌های شیعی در آناتولی روی آورد و سعی می‌کرد دولت عثمانی را نیز در این امر با خود همراه سازد. بر این اساس، در شرایطی که بنی‌چری‌ها به عنوان بازوی جنگی و نظامی عثمانی، از جنگ با شاه اسماعیل امتناع می‌کردند، مدرسین با صدور فتاوی آتشین بر اساس باورهای مدرسی و فقه‌تسنن، شرایط را به گونه‌ای رقم زدند که جنگ با شاه اسماعیل، که از نظر آنها فردی مرتد و گمراه بود، غیرقابل امتناع گردید. بنا بر دلایل و مستندات که ارائه گردید می‌توان گفت که مدرسین در دوره بایزید دوم و سلیم اول با افزایش سطح نفوذ و نقش‌آفرینی خود، زمینه را برای استفاده از قهوه قهریه دولت برای اهداف مذهبی خود آماده ساختند که طی آن دولت عثمانی چهل هزار نفر از رعایای خود را که از نظر جریان مدرسی افرادی زندق و ملحد بودند، بنا بر فتاوی مدرسین قتل عام کرد و به نام دفاع از کیان اسلام و تسنن با شاه صفوی به جنگ پرداخت و به ایران یورش آورد. بر این اساس، در بررسی روند تاریخی حضور تشیع در آناتولی و قلمرو عثمانی، روند مواجهه دولت عثمانی با این مسأله و همچنین درگیری نظامی صفویان و عثمانی‌ها، به ویژه تهاجم سلیم اول به ایران و وقوع جنگ چالدران باید تأثیر جریان مدرسی و طبقه علمیه عثمانی را به عنوان یکی از متغیرهای مهم، در کنار عوامل و دلایل دیگر مورد توجه قرار داد.

کتابشناسی

- ابن الحنبلی، رضی الدین محمد بن ابراهیم بن یوسف الحلبي، دو الحیب فی تاریخ اعیان حلب، حققه محمود حمد الفاخوري و یحیی زکریا عبارة، منشورات وزارة الثقافة، دمشق، ١٩٧٢م.
- ابن طولون الصالحی الدمشقی، شمس الدین محمد بن علی، مفاکهة الخلان فی حوادث الزمان، وضع حواشیه خلیل المنصور، دارالکتب العلمیه، بیروت، ١٤١٨ق/١٩٩٨م.
- ابن عماد حنبلی، شهاب الدین ابوالفلاح عبدالحی، شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، تحقیق الأرنأؤوط، دار ابن کثیر، دمشق و بیروت، ١٤٠٦ق/١٩٨٦م.
- ابن کمال (کمال پاشازاده)، احمد بن شمس الدین، خمس رسائل فی الفرق و المذاهب، تحقیق سید باغچوان، دار السلام للطباعة والنشر والتوزیع والترجمة، القاهرة-الإسکندریه، ٢٠٠٥م.
- اسپناقی پاشازاده، محمد عارف، انقلاب الاسلام بین الخواص و العوام، تصحیح رسول جعفریان، انتشارات دلیل، ١٣٧٩ش.
- اوروج بک بن عادل القزازی کاتب الادرنوی، تواریخ آل عثمان، فرانتس بابینگره اشبو طبعک تصحیحنه و تطبیقنه باقمشدر، شرق کتبخانه سی، هانوفر، ١٣٤٣ق/١٩٢٥م.
- اولیاء چلبی، محمد ظلی ابن درویش، سیاحتنامه، طابعی احمد جودت، اقدام مطبعه سی، ١٣١٤-١٣١٨ق.
- بدلیسی، ادیس بن حسام الدین، هشت بهشت، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، نسخه شماره ٨٧٦٢، به کتابت محمد معصوم زوزی در سنه ١٠٨٤.
- ، سلیم شاهنامه، به اهتمام حجایی قیرلانقیج (رساله دکتری)، دانشگاه آنکارا، آنکارا، انستیتیوی علوم اجتماعی، ١٩٩٥.
- ، قانون شاهنشاهی، تصحیح عبدالله مسعودی آرنی، میراث مکتوب، تهران، ١٣٨٧ش.
- بلیغ افندی بروسه وی، السید اسماعیل، کلدسته ریاض عرفان و وفیات دانشوران (تاریخ بروسه)، خداوندکار ولایتی مطبعه سی، بروسه، ١٣٠٢ق.
- بهشتی، سنان چلبی، تواریخ آل عثمان، چاپ نسخه برگردان تحت عنوان: *Die chronik des Ahmed SinanCelebigennantBihisti : einequellezur geschichte des Osmanischenreichesunter Sultan Bayezid II*, von Brigitte Moser, München, Dr. Dr. Rudolf Trofenik, 1980.
- تاجی زاده سعدی چلبی، منشآت، باهتمام نجاتی لوغال و عدنان لرزی، مطبعه استانبول، استانبول، ١٩٥٦م.
- تواریخ آل عثمان [مجهول المؤلف]: *Die altosmanischenanonymen, in text und übersetzung*: herausgegeben von Friedrich Giese, Breslau, ImSelbstverlage Breslau XVI, 1922.
- خنجی، فضل الله بن روزبهان، تاریخ عالم آرای امینی، تصحیح محمداکبر عشیق، مرکز پژوهشی میراث مکتوب،

تهران، ۱۳۸۲ ش.

خواجه سعدالدین افندی، تاج التواریخ، استانبول، مطبعة عامره، ۱۲۷۹-۱۲۸۰.

روحی، تواریخ آل عثمان (تاریخ روحی): "Ruhitarihi Oxford Ntjshast", *Belgeler*, c. XIV, sa. 18. (1992).

سامی، شمس‌الدین، قاموس الاعلام: تاریخ و جغرافیا لغاتی و تعبیر اصلحه كافة اسماء خاصه یی جامعدر، مهران مطبعه‌سی، استانبول، ۱۳۰۶ ق.

سومر، فاروق، نقش ترکان آناتولی در تشکیل و توسعه دولت صفوی، ترجمه احسان اشراقی و محمد تقی امامی، نشر گستره، تهران، ۱۳۷۱ ش.

صولاق‌زاده، محمد همدی چلبی، تاریخ صولاق‌زاده، محمودیک مطبعه‌سی، استانبول، ۱۲۹۷ ق.

طاشکیری‌زاده، احمد بن مصطفی، الشقائق النعمانية فی العلماء الدولة العثمانية، دارالکتب العربی، بیروت، ۱۳۹۵ ق/۱۹۷۵ م.

عاشق‌پاشا‌زاده، احمد، تواریخ آل عثمان، مطبعة عامره، استانبول، ۱۳۳۲ ق.

عاشق‌چلبی، مشاعر الشعراء: عاشق چلبی تذکره‌سی، گ. م. مردیث اونس طرفندن نشر اولنمشدر [چاپ نسخه برگردان]، لوندرا، ۱۹۷۱ م.

عبادی، مهدی، «بحران مشروعیت سلیم اول و ارتباط آن با جنگ چالدران»، تاریخ و تمدن اسلامی، سال دهم، شماره نوزدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۳، ۱۴۱-۱۸۵.

الغزی، کامل بن حسین بن مصطفی بالی الحلبي، نهر الذهب فی تاریخ حلب، مطبعة المارونية، حلب، ۱۹۵۲ م.

فریدون‌بک، احمد، منشآت السلاطین، مطبعة عامره، استانبول، ۱۲۷۴ ق.

فلسفی، نصرالله، «چالدران»، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، سال اول، شماره ۲ (دی ۱۳۳۲)، ۵۰-۱۲۷.

قره‌چلبی‌زاده، عبدالعزیز، کتاب سلیماننامه، بولاق مطبعه‌سی، بولاق، ۱۲۴۸ ق.

قنالی‌زاده، حسن چلبی، تذکرة الشعراء: yay. haz. İbrahim Kutluk, Ankara, TürkTarihKurumu, 1978

کاتب چلبی، حاجی خلیفه مصطفی بن عبدالله القسطنطینی، سلم الوصول الی طبقات الفحول، أشراف و تقدیم اکمل‌الدین احسان اوغلی، تحقیق محمود عبدالقادر الأرنؤوط، استانبول، مرکز الأبحاث للتاریخ و الفنون و الثقافة الإسلامية، ۲۰۱۰ م.

-----، تقویم التواریخ، ابراهیم متفرقه، قسطنطنیه، ۱۱۴۶ ق.

لطفی پاشا بن عبدالله عبدالحی، تواریخ آل عثمان، مصحح و محشیسی عالی، مطبعة عامره، استانبول، ۱۳۴۱ ق.

لطیفی، عبداللطیف چلبی لطیفی (قسطنونبلی لطیفی)، تذکره لطیفی، طابع و ناشری احمد جودت، اقدام مطبعه‌سی، در سعادت، ۱۳۱۴ق.

مجدی، محمد مجدالدین ادرنوی، ترجمه شقائق (حدائق الشقائق)، مطبعه عامره، استانبول، ۱۲۶۹ق.
منجم‌باشی، احمد بن لطف‌الله، صحائف الاخبار فی وقایع الاعصار، ندیم افندیک ترجمه‌سی، مطبعه عامره، استانبول، ۱۲۸۵ق.

نشانی‌زاده، محی‌الدین محمد، مرآت کائنات، بی‌نا، استانبول، ۱۲۹۰ق.

هینتس، والتر، تشکیل دولت ملی در ایران، ترجمه کیکاووس جهان‌داری، خوارزمی، تهران، ۱۳۶۱ش.

Âli, Gelibolulu Mustafa, *Kitabü t-tarih-i künhü l-ahbar* (Kayseri RaşidEfendiKü tü phanesindeki 901 ve 920 No. lunü shalara gore), haz. AhmetUğurveöte., Kayseri, ErciyesÜniversitesi, 1997.

Allouche, Adel, *The origins and development of the Ottoman-Safavid conflict: (906-962/1500-1555)*, Berlin, Klaus Schwarz Verlag, 1983.

Amoertti, B. S., "Religion in Timurid and Safavid Periods", *The Cambridge History of Iran*, vol. 6, pp. 610-55, ed. P. Jackson and L. Lokckhart, Cambridge, Cambridge University Press, 1986.

Birge, John Kingsley, *The Bektashi order of dervishes*, London, Luzac Oriental, 1994.

Celalzade Mustafa Çelebi, Selimname, haz. Mustafa Çuhadar, AhmetUğur, Ankara, KültürBakanl ę, 1990.

Evkuran, Mehmet, "Osmanlı Bürokrasisinde Yü ksek Siyaset-Ulema İlişkileri: Molla Lütfi Örneğinde Bir Değerlendirme", *Hitit Üniversitesi Çorum İlahiyat Fakültesi Dergisi*, cilt: VII, sa. 13 (2008/1), s. 37-60.

Fleischer, Cornell H. *Bureaucrat and intellectual in the Ottoman Empire: the historian Mustafa Ali (1541-1600)*, Princeton, Princeton University, 1986.

Gökbilgin, M. Tayyib, "lorlud b. B Şyaz Êd", *EF²*, vol.V.

Gökay, Orhan Şaikve Özen, Şukrü, "Molla Lütfi", *DİA*, c.30.

Guilmartin, Tr., Tohn F., "Idiology and Confilict: the Wars of the Ottman Empire, 1453-1606", *The Journal of Interdisciplinary History*, Vol. 18, No. 4, (spring, 1988), pp. 271-274.

Gü ndü z, Tufan, Son k z lba ŞŞah İsmail, İstanbul, Yeditepe Yay nevi, 2010.

İbn Kemal, Ahmed Şemseddin Kemalpaşazade, *Tevarih-i al-i Osman: Defter 9, The reign of Sultan Selim I in the light of the Selim-name literature*(AhmetUğur), pp. 65-145, Berlin, Klaus Schwarz

Verlag, 1985.

İbn Kemal, Ahmed ŞemseddinKemalpaşazade, Tevarih-i al-i Osman: VIII. Defter (Transkripsiyon), haz. AhmetUğur, Ankara, TürkTarihKurumu, 1997.

Savory, R., "The Sherley Myth", Iran, vol. 5 (1967), pp. 73-81.

Idem, *Iran under theSafavids*, Cambridge, Cambridge University, 1980.

Imber, "arĒ or 'arĒGörez", *EF*², vol. IX.

İnac k, Halil, "The Rise of the Ottoman Empire", *The Cambridge history of Islam*, vol. 1, pp. 295-319, ed. P. M. Holt, Ann K. S. Lambton and B. Lewis, Cambridge, Cambridge University Press, 1970.

Idem, *the Ottoman Empir. The Classical Age 1300- 1600*, Translated by Norman Itzkowitz and Colin Imber, London, Weidenfeld and Nicolson, 1973.

Idem, "SelĒm I", *EF*², vol. IX.

Idem, "DjamşlĒ", *EF*², vol. II.

Itzkowitz, Norman, *Ottoman Empire and Islamic Tradition*, Chicago, The University of Chicago, 1972.

K l ç, Remzi, *KanunidevriOsmanl -İran mü nasebetleri. 1520-1566*, İstanbul, IQ KültürSanatYay n l k, 2006.

Lybyer, Albert Howe, *The government of the Ottoman Empire in the time of Suleiman the Magnificent*, Harvard University, 1913.

Maraş, İbrahim, "Tokatl MollaLütfi: Hayat , eserlerivefelsefesi", *DîvanİlmiAraşt rmalar*, sa. 14 (2003/1), s. 119-36.

Ocak, AhmetYaşar, *Osmanl toplumundaz nd klarvemü lhidler. 15-17. Yü zy llar*, İstanbul, TarihVakf Yurt Yay nlar , 1998.

Özcan, Tahsin, "MollaArap", *DİA*, c. 30.

Özen, Şü krü, "MollaLutfî'ninİdam naKarş Ç kanEfdalzadeHamİdü ddiEfendi'ninAhkamü 'z-Z ndİkRisalesi", *İslamAraşt rmalar Dergisi*, 2000, say : 4, s. 7-16.

Idem, "İslamHukukunaGöreZ nd kl kSuçuveMollaLutfî'ninİdam n nF khli ği", *İslamAraşt rmalar Dergisi*, sa. 6 (2001), s. 17-62.

Parmaks zoğlu, İsmet, "MollaLütfiileİlgiliYeniBirBelge", *Belleten*, XLIV, sa. 176 (Ekim 1980), 675-82.

Idem, "Kemal Paşa-zade", *İA*, c. VI.

Parry, V. J., "BŞyezEd II", *EF*², vol. I.

Repp, R. C., *The Müfti of Istanbul: a study in the development of the Ottoman learned hierarchy*, London, Ithaca Press, 1986.

Rycaut, Paul, *The present state of the Ottoman Empire*, London, Gregg International Publishers, 1972.

Savory, R. M., "The Principal Offices of the Şafawid State during the Reign of Ismā'īl I (907-30/1501-24)", *Bulletin of the School of Oriental and African Studies, University of London*, Vol. 23, No. 1 (1960), pp. 91-105.

Idem, "Savaid Persia", *The Cambridge history of Islam*, vol. IA, pp. 394-429, ed. Peter Malcolm Holt, Ann K. S. Lambton, Bernard Lewis, Cambridge, Cambridge University, 1970.

Idem, "The Consolidation of Safawid power in Persia", *Der Islam*, vol. 41, issue 1 (1965), pp. 71-94.

Shaw, S., *History of the Ottoman Empire and Modern Turkey*, Cambridge, Cambridge University, 1988.

Tansel, Selahattin, *Sultan II. Bayezid'in siyasi hayatı*, Ankara, Milli Eğitim Bakanlığı, 1966.

Idem, *Yavuz Sultan Selim*, Ankara, Milli Eğitim Bakanlığı, 1969.

Tekindağ, M. C. Şehabeddin, "Bayezid'in Ölü mü Meselesi", *Tarih Dergisi*, sa. 24 (1970), s.1-14.

Uluçay, M. Çağatay, "Yavuz Sultan Selim Nası padişah oldu", *Tarih Dergisi*, Cilt 8, sa. 11-12 (1956), s. 185-200.

Uzunçarşılı, İsmail Hakkı, *Osmanlı Tarihi İstanbul'un fethinden Kanuni Sultan Süleyman'ın ölü mü ne kadar*, Ankara, Türk Tarih Kurumu, 1988.

پیوست (۱)

متن فتوی نورالدین صاری گوز

«بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله ناصر لولياته وقاهر اعدائه والصلوة على سيد انبيائه محمد وآله واصحابه. مسلمانون بدانيد و آگاه باشيد كه اين طائفة قزلباش كه رئيس آنها اردبيل اوغلي اسماعيل است، پيغمبر مان عليه الصلاة و السلام، شريعت و سنت ايشان و دين اسلام و علم دين و قرآن مبين را استخفاف کرده و علاوه بر گناهاني كه الله تعالى حرام فرموده، حلال دانسته و استخفاف نموده است و قرآن عظيم و مصحفها و كتب شريعت را تحقير کرده و سوزانده و نيز به علما و صلحا اهانت کرده، به قتل رسانده و مساجد را ويران کرده است و نيز آنها [قزلباشها] رئيس لعين شان را معبود خود قرار داده و به او سجده مي کنند و همچنين حضرت ابى بكر رضی الله تعالى عنه و حضرت عمر رضی الله تعالى عنه را سب نموده و خلافت آنها را انكار مي کنند و نيز به مادرمان حضرت عائشه رضی الله عنها خاتون پيغمبرمان افترا بسته و دشنام مي دهند. طائفة مذکور كه درصدد از ميان برداشتن شرع و دين اسلام هستند با توجه به اقوال و افعال مخالف شرع شان، اين حقير و باقي علماء دين اسلام بنا بر تواترات معلوم و اسباب معلوم و نيز حكم شريعت و نقل كتابهاي مان فتوا مي دهيم كه طائفة مذکور كافر و ملحد هستند و نيز كساني كه بدانها متمایل بوده و به دين باطل آنها راضي و معاون باشند، آنها نيز كافر و ملحد محسوب مي شوند. قتل آنها و پراكنده ساختن جماعت شان بر جميع مسلمين واجب و فرض است. كساني كه از مسلمين [در اين راه] كشته شوند سعيد و شهيد بوده و در جنت اعلاء خواهند بود و كشته شدگان آنها حو و حقير بوده و در ته جهنم خواهند بود. حال اينها لشد و لقبح از حال كافران است زيرا هر آنچه را كه آنها ذبح و يا صيد کرده باشند چه با عقاب، چه با تير و چه با كلب [شكاري] مردار است. همچنين نكاح آنها چه با خودشان و چه با ديگران باطل است و از هيچ كس بدانها ميراث نمي رسد و اگر ساكنان محله اي از اينها باشند بر سلطان اسلام اعز الله انصاره واجب است كه مردان آنها را به قتل رساننده و اموال، نساء و اولاد آنها را در ميان غزات اسلام تقسيم نمايد و بعد الاخذ توبه و ندامت آنها مورد التفات و اعتبار قرار نگرفته و به قتل برسند و همچنين هر كسي از اهل اين ولايت كه معلوم شود از آنهاست و يا به هنگام رفتن به سوي آنها دستگير شود به قتل رساننده شود. بالجمله اين طائفة هم كافر است و هم اهل فساد، از هر دو جهت قتل آنها واجب است. اللهم انصر من نصر الدين و اخذل من خذل المسلمين آمين يا قاهر يا ناصر يا معين كتبه الفقير العباد حمزه» (فتواي حمزه درباره قزلباشها) آرشيو توپقايي سراي، به شماره هاي ۵۹۶۰، ۶۴۰۱، ۱۲۰۷۷؛ به نقل از Tansel

Yavuz Sultan Selim, 35 (no. 61); Tekindağ, 54-5
برای تصویر این فتاوی نک. قسمت
(Tansel, op. cit. در vasikalar



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی